

موج ناب، ابزار تفکر شعر ناب

تحلیل تاریخی پیدایش موج ناب و بررسی زمینه های ادبی فرهنگی و اجتماعی آن...

ثریا داوودی حموله

دهه ی پنجاه چهارم، حشر و نشر در یک جغرافیای مشترک و استفاده خلاقانه از فرهنگ و زبان بختیاری پنجم، خود انگیزه گی و شیفته گی نسبت به امری آمرانه!

چرا موج ناب با حداقل معیارها و مولفه ها و با یکی دوشعر!! از هر شاعری نامگذاری شد؟ پیرامون موج ناب مباحث گوناگونی ارائه شده که گاهی باهم در تعارض اند. گرچه اصلی ترین عامل شکل گیری و تکوین موج ناب دستاوردهای آرمانی بود و البته با یک سری بدیهیات زمانی!! که بنا به اظهارات مختلف طرفداران آن احتیاج به توضیح ندارد! از جمله هرمز علیپور این جریان را نوعی شوریده گی ناخودآگاه گفته که: «... اگر منوچهر آتشی نام موج ناب را نمی گذاشت ما جرات نداشتیم به عنوان حرکتی از آن نام ببریم...»

با این اوصاف، بعید نیست که ذهنیات نابی ها در حقیقت واجد ویژه گی یک نحله ی شعری نبود، بلکه دنباله رو جریان و جنبشی در راستای تکوین و شکل دهنده آن بود... آن چنان که در

... گویی فرایند شاعری شان در همان زمان متوقف شد... البته در همان دوران، شاعرانی به طور جدی شعر می گفتند که تا مغز استخوان آرمان گرا بودند! و به لحاظ لفظ و معنی توانستند روح بسیاری از مخاطبان را به اعتراض وادارند... گرچه ذهنیاتی را از هم اقتباس کردند و به مشترکاتی هم رسیدند؛ تا حدی که حتی زبان همدیگر را تقلید کردند؛ ولی دیری نپایید که در رویکردی دیگرگون، به تفاوت و مشابهت های هم پی بردند!

پارادوکس بین موج ناب و شعر ناب:
با ناگفته های بسیار، در پراتز و عوامل زیادی دست به دست هم دادند، تا کارهای تنی چند از شاعران جنوب که ذهنیت بومی-مدرن داشتند؛ به موج ناب تعبیر شود، آن هم زمانی که موج ها حرف می زدند:

نخست، حضور «حمید کریمپور» در مجله تماشا دوم، منوچهر آتشی به عنوان خط دهنده ی فکری (که البته این جریان خیلی فتواگونه نامگذاری شد).

سوم، افت و خیزهایی اجتماعی و سیاسی

هدف من در این مقاله کشف شاعران «موج ناب» نیست! بلکه بعضی اظهار وجودها! محل اشکال اند... اولین خاستگاه موج ناب، مسجد سلیمان اولین شهر نفتی خاورمیانه، است و این جریان نشأت گرفته از مسائل اجتماعی و سیاسی دهه ی پنجاه و آرمان های وعده داده شده... «موج ناب» بنا به ضرورت پدید آمد، آن هم به عنوان یک مرام و مسلک توسط نسلی که در گیرودار آرمان های سیاسی بودند؛ موج ناب، محصول تفکر «نابی»ها نبود؛ بلکه ابزار فکر آن ها بود! تا نشانه های عینی آن در ساختاری منعکس و موجودیت پیدا کند ... پس برآمدند، تا از دل این جریان نسخه ای بیرون بکشند که با اندیشه و تفکر آن ها هماهنگ و سازگار باشد و تحت تاثیر آموزه های تئوریک، مشغول تکثیر زبان و مشق های ذهنی هم شدند. آن چنان که هر کدام در سایه دیگری لقب «ناب» گرفت! این افراد بعد از انقلاب، دوباره به خاطر گریز از همان آرمان ها، آن خط فکری را دنبال نکردند و برای آن ها نوعی انحطاط ذهنی پیش آمد، به طوری که خود صید خود شدند. چرا که ذهنیت خود را رها و منفعلانه عمل کردند

بدو شکل گیری از سوی منتقدان بیشتر نقد اعتقادی بر آن‌ها وارد شد تا انتقادی...، آن‌ها در واقع به جای آنالیز کردن اثر، به تحلیل صاحب اثر می پرداختند و در حقیقت این نقدها به نوعی تسویه حساب شخصی بود. گرچه آن‌ها در یک موقعیت فرهنگی مشترک قرار گرفتند، اما نتوانستند همراه دنیای آرمانی شعرشان، در زبان شعر تغییر ایجاد کنند و هر کدام به راهی رفتند، به طوری که به جز طرح یک سری تئوری‌ها، موجهی باقی نماند! این شاعران چیزی کشف نکردند، جز این که با چاپ چند کتاب، از این جریان فکری یا تفکر تاریخی در سایه موج ناب مخفی شدند. دل چه پیر شود چه بمیرد (حمید کریمیپور)، بر سینه سنگ‌ها بر سنگ‌ها نام‌ها (یارمحمد اسدپور)، نرگس فردا (هرمز علیپور)، سید علی صالحی و سیروس رادمنش با شعرهای پراکنده در مطبوعات آن سال‌ها راهیان موج ناب لقب گرفتند... از دهه‌ی شصت تا کنون، اما نابی‌ها جریان‌های ادبی مختلفی را تجربه کردند. آیا آن‌ها دوباره به دنبال حامی بودند که ذهنیت آن‌ها را تئوریزه و تبلیغ کند یا دلزده از جریان‌های قبلی؛ به فردیت ذهنی فکر کردند؟!

«موج ناب» و «شعر دیگر»:

در دوره‌ی «موج ناب» و «شعر دیگر» داغ‌ترین بحث روز بود. هر قدر شاعران «شعر دیگر» گوشه گیر و آرام‌اند؛ موج نابی‌ها پر حرف و جتجالی‌اند. از نظر مولفه‌ها و موتیف‌ها «شعر دیگر» و «موج ناب» نسبت نزدیکی با هم دارند... با زبان شعری مدرن که در لحن یکی بودند و ذهنیت نوستالژی مشترک بین آن‌ها ایجاد همگرایی می‌کرد. اما از لحاظ وجه تاریخی و اجتماعی شاعران «شعر دیگر» مدرن‌تر از موج ناب بودند... البته عدم تمایز بین این دو جریان، گاه باعث بدفهمی‌هایی می‌شد! عده‌ای از منتقدان، موج ناب را متأثر از «شعر دیگر» نمی‌دانند، بلکه آن را جریانی مستقل دانسته‌اند؛ بنا بود موج ناب در «شعر دیگر» معرفی کنند که نشد؛ بعدها سعی شد «شعر دیگر» در «شعر حجیم» حل شود؛ باز هم با مخالفت بعضی شاعران «شعر دیگر» این اقدام عملی نشد... شکی نیست که به زور هیچ عاملی هم نتوانستند «شعر دیگر» را شرح و بسطی دیگردهند و موج ناب را به «برادر خوانده‌گی» قبول کنند، زیرا زمانی شاعران «شعر دیگر» الگوی ذهنی موج ناب بودند!! و یا به زبان دیگر همه‌ی آن موج‌ها ریشه در «شعر دیگر» داشت؛ پس برداشت‌های مختلفی بین منتقدان به وجود آمد. موج نابی‌ها، بعد از انقلاب سکوت کردند و منتقدان بیشتر با نگاه منفی به آن‌ها نگریند، زیرا در دل بحران‌های دهه‌ی پنجاه آن‌ها در پی ایجاد نظام نوینی بودند... پس بر اساس شرایط تاریخی و آرمانی

تحلیل و تفسیرهایی صورت گرفت؛ تا خواننده برداشت‌های خود را از اثر داشته باشد. ایجاز، ابهام، ابهام و بازآفرینی‌های حماسه و اسطوره و تغزل و باز معنای طبیعت‌گرایی باعث رشد زبانی این موج شد... درست است که هر کدام قرائت خاص خود را داشتند ولی در زمینه‌ی نگره‌های شعری نظرات متفاوتی ارائه گشت و در پناه ادبیات مرام‌های عقیدتی به صحنه‌ی جدال تبدیل شد، که گفتمان غالب مصاحبه‌ها برای ورود به یک چالش ادبی بود!

گرچه آن‌ها در یک موقعیت فرهنگی مشترک قرار گرفتند، اما نتوانستند همراه دنیای آرمانی شعرشان، در زبان شعر تغییر ایجاد کنند و هر کدام به راهی رفتند، به طوری که به جز طرح یک سری تئوری‌ها، موجهی باقی نماند! این شاعران چیزی کشف نکردند، جز این که با چاپ چند کتاب، از این جریان فکری یا تفکر تاریخی در سایه موج ناب مخفی شدند

وجه افتراق و اشتراک زبانی «موج ناب» و «شعر دیگر»:

در سفر پیدایش باب ۱۱ آیه ۳ تا ۷ آمده است: «قوم بنی آدم گفتند: بیایید بر جی بنا کنیم تا سر بر آسمان بساید و گاه قادر شویم به ساحت ربوبی سر برافزاییم، خداوند در پاسخ این ترفند گفت نازل شویم و زبان این قوم آشفته گردانیم تا سخن یکدیگر بشنوند اما نفهمند...» همچنین که کارگروهی موج نابی‌ها اوایل زیبا بود! ولی بعد از جوانمرگ شده‌گی و افول و گسست به تعطیلات تاریخی رفت... و اعتقادها به فردگرایی و مالکیت شعر تحریفی در اعتقادها به وجود آورد، زیرا از محورهای اساسی مدرنیته فردگرایی بود! البته موج نابی‌ها، تحت تأثیر اندیشه‌ی «شعر دیگر» بودند؛ پس آن‌ها فقط در نام‌ها متفاوت شدند:

«سید علی صالحی»، با همان ماهیت خطی و روایی «زبان شعری دهه‌ی هشتاد ایشان تفاوت چندانی با دهه‌ی شصت ندارد!»

«هرمز علیپور»، با روحیه تجربه‌گرایی بارز که بیشتر جریان‌های شعری را تجربه کرده است!

«یارمحمد اسدپور»، با مصاحبه‌های پرمرثیه، بازتاب‌دهنده اصلی موج ناب... در شعرهای جدیدش تصاویر ناامیدکننده‌ای از جهان و مافیة دارد.

«سیروس رادمنش» و فخامت زبانش؛ با تصاویر انتزاعی ساختاری مبتنی بر زبان دیالکتیکی فراتر از ناب به وجود آورد. آن چنان که شعرش در جرگه‌ی «شعر دیگر» قرار می‌گیرد. «حمید کریمیپور»، که موج ناب مدیون تلاش‌های بی‌شائبه ایشان در تکوین و شکل‌گیری است!

وجه اشتراک و افتراق مولفه‌ها نشان می‌دهد که سخن گفتن از موج ناب، بدون «شعر دیگر» غیرممکن است! شاعران موج ناب به عللی رغبت نداشتند در جرگه‌ی «شعر دیگر» قرار بگیرند... مجید فروتن، بیژن الهی، فیروزه میزانی، فرامرز سلیمانی، بهرام اردبیلی، پرویز اسلامپور، محمدشجاعی، محمد مهدی مصلحی و چند تن دیگر... با شعرهای مضمون‌گرا که از یک آبشخور سیراب می‌شدند، باعث شدند که «شعر دیگر» قدمی فراتر از موج ناب طی کند. با خوانش «صدای دیگر» فروتن و بعضی شعرهای کتاب (شعر به دقیقه اکنون) فیروزه میزانی و محیط... می‌توان به دوره‌ی خلاقیت ادبی شاعران «شعر دیگر» در مطبوعات آن زمان پی برد. گرچه زبان موج ناب و شعر دیگر، زبان کشف و شهود است، ولی بین حامیان هر دو طیف تضاد‌های فرمی و زبانی وجود داشت! زبان شعری بین موج ناب و «شعر دیگر» نسبت دیرینه داشت؛ زیرا این زبان از آستین مشترک گروهی بیرون زد و ریشه در شناختی آگاهانه داشت... در واقع متفاوت بودن این دو گزینه‌ی شعری از منظر تصویرهای ذهنی؛ حس آمیزی؛ ترکیب‌های ذهنی پیچیده و اندیشیدن در موقعیت خاص بود. شعری که قرار دادهای ذهنی آن دوره را به هم ریخت. نابی‌ها هنوز هم به نقش ارجاعی زبان توجه دارند که نشان از هویت مضطرب و معلق دارد! اگر محتوا را خواننده می‌آفریند (که چنین است)؛ و سوسه جریان‌های شعری باعث شد که موج نابی‌ها تصمیم به رفتن از این جریان بگیرند، عزیمت آغاز شد اما نه این که مدرن‌تر شدند بلکه باعث شد عده‌ای ذهنیات هم را غرغره کنند، گرچه با رفتن به راه دیگر سعی کردند شاخ‌غول دیگری را بشکنند. و این از وجوه بارز موج نابی‌ها است که هنوز هم جریان‌های ادبی را تجربه می‌کنند؛ و گویا ساختار شکنان این جریان هنوز هم می‌خواهند بر شعر حکومت کنند!

چیستی‌ها و بایسته‌گی‌های موج ناب:

موج ناب از منظر روان‌شناختی (ناخودآگاه) و به لحاظ جامعه‌شناختی (سیاسی و اجتماعی) و از نگاه زیباشناختی (ساختار تاویلی) فضای تاویل را بسط می‌دهد. البته زبان فرهنگی این جریان را نمی‌توان انکار کرد. موج ناب، دارای بن‌مایه و شایسته‌گی‌های اقتدارگرایانه است که زبان در آن حرف اول را می‌زند. آنچنان که زبان



ارجاعی باعث شده هر دالی دوسه اندیشه را بیان کند. زبانی که در خدمت معنا ست و خواننده با خوانش این زبان از «معنای پنهان متن» لذت می برد؛ ناگفته نماند عنوان «موج ناب» به ترکیب زبان شاعران این گروه اطلاق شد... زبانی که می اندیشد؛ حرکتی متفاوت و زبان چند پهلو با معنازایی مفاهیم درونی و پیچیده ذهنی، دلالت های معنایی، حس زیبا شناسی، لحن، احساس و سبک و درون مایه منحصر به همان دوره است. موج ناب، با نگرش زیباشناسی به هستی و جهان و ماهیت انسان؛ تا حدی باعث اقتدار زبان شد. اما آیا شعر نابی ها در حوزه ی مباحث تئوریک، برای بومی شده گی و جهانی اندیشی توانستند فضایی از ادبیات را اشغال کنند؟ تغییر در شکل نوشتار، باعث بروز جریان های ساختار شکن و افول و گسستی شد که امروز فقط جای پای محو از آن مانده است. آن ها ذهن خود را محبوس کردند و به زبان نامتعارف و ایستا رسیدند. بعد از فروپاشی موج ناب، مدعیان آن ضد فرم عمل کردند... در این نوع شعر، زبان اهمیت بیشتری دارد و آن ها با چاپ کتاب هایی با تجربه های شعری دیگر، به تخریب زبان پرداختند و علیه زبان بلند شدند... اگر بپذیریم که ادبیات محصول دوره های مختلف حیات بشری است، پس لب و اساس خوانش موج ناب، «کشف زبانی» است؛ زبانی که بستر این موج شعری را تثبیت کند و قابلیت کثیر معنایی داشته باشد؛ پیچیده گی های زبانی با استفاده از تشبیه، استعاره، ایجاز... که در این جریان زبان حکم یک انشاق را دارد. زبانی که با رویکردی هستی گرایانه و تلفیق حماسه، غنا و اسطوره در صورت بندهای مجازی در محورهای استعاره، مجاز و کنایه شکل گرفته است. شکلی که از نظر ظرفیت و پیچیده گی و تعقید لفظی از قدرت تاویل بالایی برخوردار است. با بسامد مشترک، ایجاز، ایماژ و انرژی نهفته در بعضی کلمات و ترکیبات... نابی ها فضا، زمان، لحن را با هم ترکیب کردند. آیا در موج ناب محتوا در فرم تجلی یافت یا فرم در محتوا؟ یا فرم و محتوا به هم آمیختند تا لذت متن از این ترکیب بیرون آید!

آسیب شناسی موج ناب:

موج ناب، دیدگاهی تراژیک بود... آن ها که فرصت سر بر آوردن با این موج را پیدا کردند، هیچ گاه در پی نوشتار گزاره های تئوری و مولفه ها بر نیامدند و با عکس العمل های ضد و نقیضی نیز روبرو شدند. چرا این عده نتوانستند در بدنه ادبیات نفوذ کنند؟ برای ملموس کردن دامنه ی این تعریف باید گفت؛ طرح کلی موج ناب را «حمید کریمپور» ریخت و طبق این اجازه ی تاریخی طرفداران این موج شعری، با مصاحبه های گوناگون توانستند خود را به ثبت برسانند،

اما مبانی تئوریک آن را مطرح نکردند و نتوانستند بیش از ۳۵ سال!! در راستای ذهنیات خود بیانیه ای صادر کنند. آیا اسباب بیان برای نوشتار بیانیه نداشتند؟ قبل از بررسی عوامل این ناتوانی، گریزی به بیانیه ها و مانیفست های آن دوره می زنیم. شاعران این جریان در خلاقیت و نبوغ هم ارز و یکسان نیستند، ولی شعر آن ها موقعیت شعر را در جامعه آن روز نشان می دهد، از نظر مولفه و موتیف ها هر سه جریان «شعر دیگر» و «موج ناب» و «شعر حجم» با هم نسبت نزدیکی دارند؛ ولی از شعرهای قابل تامل «شعر دیگر» و «موج ناب» و «شعر حجم» نمی توان چشم پوشید یا منکر وجود آن ها شد؛ در این حیطه، افرادی با اندیشه ی سترگ شعر سرودند که همان دوره هم مورد ستایش قرار گرفتند... این افراد در واقع به قصد ابداع زبانی که بدون اغراق گاه خواننده را دچار سحرزده گی می کرد می سرودند، آن چنان که شعرشان جدی تر از خود آن ها

کارگروهی موج نابی ها اوایل زیبا بود! ولی بعد از جوانمرگ شده گی و افول و گسست به تعطیلات تاریخی رفت... و اعتقاد به فردگرایی و مالکیت شعر تحریفی در اعتقاداتها به وجود آورد، زیرا از محورهای اساسی مدرنیته فردگرایی بود!

سربر آورد... (ناگفته نماند موج ناب در ادبیات داستانی جنوب دهه ی پنجاه هم وارد شد؛ علیراد فدایی نیا که جز داستان نویسان فرم گرا بود و اولین کسی که در این جرگه قلم زد و جالب این که ایشان با وجود «ناب» بودن، مانیفست شعر حجم را هم امضاء کرد! در خصوص تئوریزه نبودن موج ناب، باید گفت: در همان سال ها یدالله رویایی با نوشتن «بر سکوی سرخ» مانیفست شعر حجم را نوشت... از این گذشته قبل از همه ی این ها «ارزش احساسات» نیمانوعی مانیفست در تئوریزه کردن شعرنیمایی بود اما هیچ گاه حرکت مشابهی در زمینه جمع آوری مانیفست شعر ناب صورت نگرفت) با همه ی اشتراکاتی که شعر دیگر - شعر ناب و شعر حجم در زبان و بیان داشتند، در ابتدا این اندیشه ی زیبا شناسانه رنگ چالش به خود گرفت. اشعار موج ناب که در تئوری های هرمنوتیک خوب پیش رفت، اما از شرح و بسطها و سخنرانی ها رساله های معتبر بیرون نیامد تا سندی شود، بر حضور و چگونگی موج ناب... روند حرکت موج ناب به نوعی

«تزیق اندیشه» بود. غیر منتظره بودن انقلاب، به ذهن و زبان نابی ها لطمه زد به طوری که تا امروز هم منتقدان مخالف و موافق این جریان، در صدد تغییر برآیند برآمده اند، نه کشف آن و آن ها متاسفانه متوجه این پارادوکس ها نشدند و استعداد های بسیاری در نظام ذهنی نابی ها گم شد. آن ها در پی متفاوت بودن برآمدند. و در اواخر دهه ی پنجاه خبردار شدند که فانوس مشترکی در دست دارند؛ کسانی که قرار بود بومی باشند و جهانی شوند! آیا این توانایی و قابلیت را یافتند که شکل نویسی از ادبیات را بیافرینند؟! یکی از اصلی ترین انتقادهایی که نسبت به ناب ها صورت گرفت، تاکید بیش از حد در مورد رسمیت بخشیدن به رویکرد موج ناب بود... چرا که هنوز اختلاف بر سر «کی بود؟ کی بود؟» هست... آیا نماینده گان این جریان با گفتن مکرر «ما فقط ما بودیم» قصد داشتند این موج را انحصاری کنند، یا این خود انگیزه گان هدفی جز بزرگنمایی موضوع ندارند؟! با این همه تاکید و تیتراهایی نظیر «ما پنج نفر بودیم»... «ما شاعران موج ناب بودیم»... «ما فقط ما بودیم»! که سعی کردند بعضی ها را در روایت های خود حذف کنند، آیا آن ها در برابر یک امر امرانه یا یک انتخاب قرار گرفته بودند؟ بی توجه به تحلیل های مخالف و موافق این جریان... چرا موج ناب با یکی دوشعر از هر شاعری این جریان شکل گرفت؟ شاید مجموع این حرکت شعری تنها استقبال شتاب زده ای بود از این شعرها. گرچه توانمندی های ذهنی و گروهی در تکوین موج ناب تاثیر به سزایی داشت... نحله های شعری بازتابی از تلفیق های آرمانگرایانه بود؛ در آن زمان جامعه به سمت حرکت های آرمانی پیش می رفت؛ شاید به همین علت هم آن ها به طرح تئوریک نپرداختند... و تشخیص تازه ای به فرم و محتوا دادند. نوزایی اول، در حوزه ی اندیشه و سیاست اتفاق افتاد که در مراحل بعد وارد ادبیات شد... شاعران طرفدار شعر ناب در این سال های بعد از خاموشی!! آن قدر با مصاحبه های جورواجور و بیش از حد به اظهار نظر پرداختند که موج ناب را به خطر انداختند؛ آن قدر که از نماینده گان موج ناب مصاحبه خوانده ایم؛ شعر نخواندیم... آیا این اظهار وجودها، سوگنامه ای برای موج ناب و اهداف از دست رفته است؟ آن چه هم که آن ها به شکل بسته مطرح کردند، نوشتند و درباره اش مصاحبه کردند؛ بیشتر دفاعیه هایی بود که جای تامل دارد. این انتقاد به آنان وارد است که چرا مدعیان این جریان در طول سه دهه مانیفستی ارائه ندادند؟ هر چند که تا کنون پاسخی در خور به پرسشی داده نشد تا حداقل ناب پرست ها از تردید، و شبهه های گوناگون رها شوند... گویا این بازی پایانی ندارد!